

دیروز ملت کاخ ۵۷ سال ظلم را ویران کرد

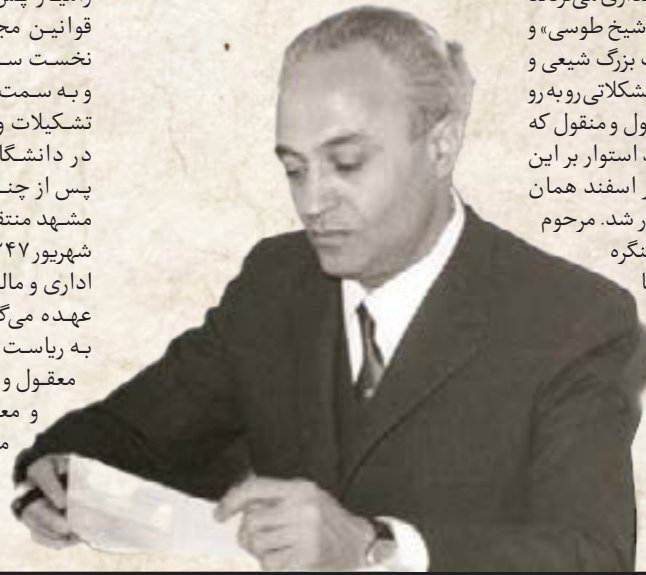
رژیم متلاشی شد

اول شخص

مانوس با کلام خدا، هم سو با کتاب محمد (ص)

یادی از دکتر محمود رامیار، رئیس پیشین دانشکده الهیات مشهد که تألیف «تاریخ قرآن» یکی از ارزنده ترین اقدامات او در حوزه علوم اسلامی است

امید حسینی نژاد کتاب «تاریخ قرآن» اثر شاخصی است که به همت محمود رامیار، قرآن پژوه مشهدی در سال ۱۳۴۶ منتشر شد. مجموعه ای از علوم قرآنی که به شناخت، سرگذشت، کتابت، جمع و تدوین قرآن می پردازد. این کتاب درباره تاریخ و نگارش قرآن کریم نوشته شده که مؤلف در آن به مسائل تألیف قرآن در زمان پیامبر اکرم (ص)، پرداخته است. سال ۱۳۴۸ خورشیدی دانشگاه مشهد به دنبال آن بود تا کنگره ای بزرگ در این شهر برگزار کند. دانشکده معقول و منقول دانشگاه مشهد پیشنهاد دهنده و مجری این کنگره بود. پیش از این برخی در این مسیر سنگ اندازی می کردند تا این کنگره که با عنوان «هزاره شیخ طوسی» و برای بزرگداشت فقیه و محدث بزرگ شیعی و خراسانی قرار بود برگزار شود، با مشکلاتی روبه رو شود. اما رئیس دانشکده معقول و منقول که خود از فرزانتگان خراسانی بود استوار بر این تصمیم ایستاد و سرانجام در اسفند همان سال این کنگره در مشهد برگزار شد. مرحوم آیت الله... واعظ زاده دبیر این کنگره در خاطراتش می گوید: مسلمانان بیشترین سهم را در این کار خیر [یعنی برگزاری هزاره شیخ طوسی] دکتر رامیار داشت. زیرا دیگر استادان علوم انسانی دانشگاه که به همین خاطر در جلسه ای در اتاق دکتر رامیار گرد هم آمده بودند، به جز مرحوم دکتر



فیاض، نظرمنفی دادند [و برگزاری آن را به فراهم شدن شرایط بهتر موقوف کردند]. اما دکتر رامیار به سخن آن ها گوش نداد و کار را شروع کرد. محمود رامیار سال ۱۳۰۱ در مشهد متولد شد. در آغاز نام خانوادگی او رشتی زاده بود اما در سی و پنج سالگی آن را به رامیار تغییر می دهد. تحصیلاتش را در مشهد آغاز می کند و در تهران ادامه می دهد. در شهریور ۱۳۲۰ سه سال اول متوسطه را به پایان می رساند و به صورت کارمند موقت و سپس به استخدام رسمی اداره تند نویسی مجلس به کار مشغول می شود و در ادامه نیز تا سمت «معاون قسمت قوانین» و «رئیس اداره بررسی و

پیشنهاد تنقیح قوانین» ارتقا می یابد. در شهریور ۱۳۲۵ تحصیلات متوسطه را به پایان می رساند. در خرداد ۱۳۲۶، دوره دوساله علوم تربیتی و ورزش را در دانشسرای عالی تهران و در مهر همان سال دانشنامه لیسانس منقول را از دانشگاه تهران اخذ می کند. او در اردیبهشت ۱۳۲۵ از آن دانشکده دانشنامه لیسانس دریافت می کند. سپس تحصیلات دوره دکتری را در همان رشته ادامه می دهد. اما رساله دکتری خود را به دانشکده تسلیم نمی کند و راهی بریتانیا می شود و مدرک دکترای تخصصی خود را از دانشگاه ادینبرو اسکاتلند اخذ می کند.

رامیار پس از بازگشت به ریاست اداره قوانین مجلس منصوب و نیز در نیمه نخست سال ۱۳۴۷ به وزارت علوم منتقل و به سمت مشاور وزارتی و سرپرست دفتر تشکیلات و روش ها و نیز قائم مقام وزیر در دانشگاه مشهد منصوب می شود. او پس از چندی به دانشگاه مشهد منتقل می شود و در شهریور ۱۳۴۷ سمت معاونت اداری و مالی دانشگاه را بر عهده می گیرد و هم زمان به ریاست دانشکده علوم معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) منصوب می شود. محمود رامیار سال ۱۳۵۹ پس از خد مات

فراوانی که برای دانشگاه مشهد داشت. بازنشسته می شود و پس از بازنشستگی به تهران می رود. سال ۱۳۶۳ برای معالجه به بریتانیا سفر می کند و در ۲۰ شهریور همان سال از دنیا می رود و در قبرستان مسلمانان ادینبرو (مرکز اسکاتلند) به خاک سپرده می شود. تأسیس چاپخانه دانشگاه مشهد. احداث ساختمانی در دانشگاه مشهد برای دانشکده الهیات، برگزاری کنگره هزاره شیخ طوسی، تأسیس بخش خطی کتابخانه دانشگاه الهیات دانشگاه مشهد و خرید کتابخانه عبدالحمید مولوی، تأسیس نشریه پژوهشی دانشکده الهیات و دعوت از استادان بنام برای سخنرانی در دانشکده مانند مجتبی مینوی تهرانی، مرتضی مطهری و سید محمد حسینی بهشتی از خدمات ویژه مرحوم رامیار برای دانشگاه مشهد در مدت حدود ۱۰ سال به شمار می رود. از محمود رامیار به جز کتاب «تاریخ قرآن» که مجموعه ای از دانش های قرآنی است که به شناخت، سرگذشت متن، کتابت، جمع و تدوین قرآن می پردازد، کتاب های دیگری همچون فهارس القرآن (فهرست نامه قرآن)، کشف الآیات الفبایی یا فهرس الالفاظ (فهرست کلمات قرآن، تنظیم فهرس المطالب (فهرست مطالب)، الفهرست (تصحیح) نیز بر جای مانده است.



شهرشه

خارج از ماتریکس

را پیدا نکردیم که البته برای یک آدم چهل ساله (حدوداً) طبیعی است که از دوران بدون اینترنت خاطره تعریف کند. معلم پرورشی به ما پیشنهاد داد که سرود را عوض کنیم و یک سرود انقلابی دیگر بخوانیم، اما از نظر مدیرعامل بنیاد حفظ و نشر آرمان های انقلاب اسلامی ایران در کلاس اول الف دبیرستان این کار پایین آمدن از یک تصمیم انقلابی بود و ما که از خود امام خمینی (ره) هم انقلابی تر بودیم تصمیم گرفتیم که به جای عوض کردن سرود، از موسیقی با کلام آن به عنوان زیرصدا استفاده کنیم. روز اجرا فرارسید و مدیرعامل بنیاد حفظ و نشر آرمان های انقلاب اسلامی ایران در کلاس اول الف دبیرستان به خاطر مواضع انقلابی تر نسبت به دیگران، در گروه سرود از همه جلوتر ایستاد. برخلاف تصویر همیشگی شما از گروه سرود، نفر اول کوچک ترین عضو گروه از نظر جثه نبود، بلکه گروه ما به نسبت تعهد چیده شده بود و نفر اول از قضا بیشترین تعهد و بزرگ ترین هیبت را به صورت هم زمان داشت گروه که روی سن مدرسه ایستاد خنده دانش آموزان به چینش ترکیب گروه شروع شد و خنده به صورت مسری به تمام مدرسه حتی گروه سرود سرایت کرد! البته به جز مدیرعامل بنیاد حفظ و نشر آرمان های انقلاب اسلامی ایران در کلاس اول الف دبیرستان که با

سیس عقاب جلوتر از همه ایستاده بود. وسط کار معلم پرورشی که دید همه مدرسه مشغول خندیدن و تکه پرانی هستند و کار از دست ما خارج شده است، میکروفون را از مقابل ما دور کرد و جلوی صوت دو کاسته گرفت که صدای خواننده به جای صدای مانوی مدرسه پیچید. صدای خنده از تمام گوشه های حیاط می آمد، همه بلند بلند می خندیدند. امامدیرعامل بنیاد حفظ و نشر آرمان های انقلاب اسلامی ایران در کلاس، معتقد بود اتفاقات این چنینی در مسیر انقلابیگری طبیعی است. چند ثانیه بعد همه مدرسه روی زمین خوابیده بودند و داشتند از خنده تلف می شدند و این «همه» شامل معلم پرورشی هم می شد. برگشتم و دیدم هیچ کس پشت سرم نیست و همه گروه پشت صحنه روی زمین افتاده اند و غش غش می خندند. چون پلن ب نداشتم چند ثانیه دیگر به خواندن ادامه دادم، اما جز خنده بیشتر گرفتن نتیجه ای نداشت! خیلی شیک چرخیدم و از سن پایین رفتم و بلافاصله از سمت مدیرعامل بنیاد حفظ و نشر آرمان های انقلاب اسلامی ایران در کلاس اول الف دبیرستان استعفا دادم و ضد انقلاب شدم رسماً!

مهم ترین مشکل مدرسه را ساختار غلط جمهوری اسلامی ارزیابی کرده بودم. مقصر

آموزش و پرورش بود که با مدیریت مدرسه موافقت کرده بود. مدیری که با ضعف خود معلم پرورشی ناکارآمدی منصوب کرده بود که حتی عرصه پیدا کردن موزیک خالی ترانه مورد نظر ما را نداشت. حتی چند روزی با همه قهر بودم. محمدرضا محرابیان یکی از معلمان مدرسه روز بیست و یکم بهمن با من حرف زد. از نظر من او تنها معلمی بود که به قول امروزی ها توی «ماتریکس» قرار نداشت. به همین علت او را برای گفت و گو با من انتخاب کردند. در این گفت و گو برای اولین بار با ترکیب هایی نظیر «مسلمان تر از پیامبر (ص)»، «کاتولیک تر از پاپ» و «کاسه داغ تر از آتش» آشنا شدم که این آخری را شنیده بودم. ولی مصداقش را نمی دانستم. به عنوان یک «سوپر اولتر اکستر انقلابی» سابق که تازه تبدیل به یک «اکستریم ضد انقلاب رادیکال» شده بودم همان موقع قبول نکردم. شب امابین فهمیدن و مقاومت در مقابل فهمیدن گزینه اول را انتخاب کردم و فردای آن روز به همراه معلم پرورشی و چند نفر از بچه های مدرسه و البته آقا محمدرضا محرابیان با راهپیمایی رفتم. شاید اگر هر نهادهای وزارتخانه ای، بنیادی یا شرکتهای یک محمدرضا محرابیان مدرسه ما را در سمت مشاوره داشت و حرفش را گوش می داد اوضاع یک کمی بهتر بود. ... اعلم

آن روز روی دیوار، ۳ کودک نشسته بودند

قلب انقلاب



این مطلب و عکس، نخستین بار در نشریه «میلان» شهر آرم منتشر شد

آتش سوزی سینما «شهر فرنگ» (آفریقای امروز) به شهادت رسیدند.

برده اش اکران نمی شد. فیلم واقعی همان بود که در کف خیابان های شهر در جریان بود و برای همیشه بر پرده تاریخ نشان داده می شد. کسی چه می داند؟ شاید پشت همین آدم های شاد عکس، روی همان دیوار که جلو سر در سوخته سینما ساخته بودند، سه نوجوان نشسته اند. همان هایی که یک ماه پیش از آن روز، معصومانه در شعله های جهل و استبداد سوخته بودند.* آری تاریخ همین است. همین عکس. همین خنده ها که بعد از چهل و پنج سال هنوز هم انرژی دارند. تاریخ مکتوب را شاید تحریف یا وارونه تعبیر کنند، اما تاریخ مصور، نه. تاریخ مصور روایتی بدون واسطه است. بدون تحریف و تغییر و امروز همین عکس برگ زنده ای است از تاریخ این شهر و دیار.

* اشاره ای است به حوادث خونین نهم و دهم دی ۱۳۵۷ و شهادت تعداد زیادی از شهروندان مشهدی. در آن روزهای خونین، سه نوجوان معصوم هم در حادثه

معجید ادیبی... آن روز دست هایشان را به نشانه پیروزی روی هوا چرخاندند. رقصیدند، پایکوبی کردند. کل کشیدند و از عمق وجودشان خندیدند. خنده هایشان چنان اصالت داشت که انگار از اعماق تاریخ بیرون آمده بود. تاریخی که تا پیش از آن، هیچ وقت به رویشان نخندیده بود و خنده ای هم بر لبشان نکاشته بود. تا پیش از آن روز، تاریخ برای آن ها ارمغانی نداشت به جز چند سایه، پادشاه و تاجش، اسارت و پردگی. آن روز اما، سایه سیاه پادشاه از سرشان که نه، از زندگی شان کوتاه شده بود و چه دلیلی از این بهتر که با تمام وجودشان بختند. هر چند، خنده های شان چیزی از تلخی و محنت استبداد دوهزاروپانصد سال پادشاهی را کم نمی کرد. اما سلاحی برنده بود. برای یک غلبه بزرگ، نه بر توپ و تانک. که بر یک تاریخ سیاه و سرتاسر رنج. آن روز حتی سینمای سوخته «شهر فرنگ» هم داستان خودش را داشت. با اینکه فیلمی روی

● روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد ● مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر ● سردبیر: سید مسجاد طلوع هاشمی ● نشانی: خیابان کوهسنگی- ابتدای کوهسنگی ۱۵ ● دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵ ● نمایر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴ ● روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲ ● شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRRARANNEWS.IR

۴شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهر آرم را با اسکن این کد دنبال کنید

مشتاق نامه اخلاق حرفه ای

دمای هوای مشهد

۶۰٪
۱°
۹°

صبح ۱-
ظهر ۳-
عصر ۶-
شب ۲-

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۴۵:۳۴ نیمه شب شرعی ۲۳:۰۲:۳۴

غروب آفتاب ۱۷:۰۲:۲۱ اذان صبح فردا ۰۵:۰۲:۴۶

اذان مغرب ۱۷:۲۱:۲۶ طلوع آفتاب فردا ۰۶:۲۸:۴۶

شهید

محمد توانا صباحی

تاریخ شهادت: ۱۳۵۷/۱۷/۲

تاریخ تولد: ۱۳۲۳

محل تولد: مشهد

محل شهادت: مشهد

هنرروز

قال الله تبارک وتعالی عزوجل
وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ
وَمَا تَوْرَا جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده ایم
انجیل ۱۰۷۸

باور کنیم سکه به نام محمد (ص) است

چکمه

باور کنیم رجعت سرخ ستاره را..... میعاد دستبرد شگفتی دوباره را
باور کنیم رویش سبز جوانه را..... ایهام مردخیز غبار کرانه را
باور کنیم ملک خدا را که سرمد است..... باور کنیم سکه به نام محمد (ص) است
از سفر فطرت از صفح از صفح از زبور..... راوی! بخوان به نام تجلی، به نام نور
آفت نبود و موت نبود و نفس نبود..... او بود و بود او و جز او هیچ کس نبود
«قال الست ربکم» ی را بلا زدند..... فالی زدند و قرعه تکوین ما زدند
سالار «کنت کنز» در آینه نطفه راند..... برقی جهید و خرمن آدم نشانه ماند
ویرانه گرد خانه زنجیر او شدیم..... زافاکیان خلیفه تقدیر او شدیم
گردید چرخ و خاک فلک کو به کو نشست..... آدم رهید و نوح به جودی فرو نشست
ایوب ها به سفره کرمان گرم شدند..... یعقوب ها به حوصله پامال غم شدند
موسی بسی ز نیل حوادث امان گرفت..... تا همچو نیل دامن فرعونیان گرفت
بسیار بت شکست که از سیم کرده بود..... تهمت به بت زدند، براهیم کرده بود
از رشک لطف، جان ملایک ملول ماند..... هیئات بر زمانه که انسان جهول ماند
باور کنیم رجعت سرخ ستاره را..... میعاد دستبرد شگفتی دوباره را
باور کنیم رویش سبز جوانه را..... ایهام مردخیز غبار کرانه را
باور کنیم ملک خدا را که سرمد است..... باور کنیم سکه به نام محمد (ص) است
علی معلم دامغانی

روز پیروزی ما

«بیست و دوی بهمن بیست و دوی بهمن
روز از خود گذشتن روز از خود گذشتن...»
این ترانه یکی از آثار شاخص و خاطره انگیز انقلابی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۵۷، توسط حمید سبزواری، هنرمند خراسانی و پدر شعر انقلاب سروده و در همان ایام اجرا شد.
برای شنیدن این اثر کد را اسکن کنید.

آوای انقلاب